

بررسی و نقد مبانی سلفیه جهادی در مسئله جهاد نظامی با دشمن

سید عزیزالله حسینی*

چکیده

سلفیه جهادی با ایجاد تغییر در اقسام توحید^۱ و افزودن توحید حاکمیت و تشریع و تقنین^۲ به آن، در صدد بازگرداندن ممالک اسلامی به خلافت اسلامی از طریق مبارزه نظامی با حکام کشورهای اسلامی هستند. آنها با تکفیر حکامی که بغیر ما انزل الله، حکم می‌کنند یا اینکه به وسیله دموکراسی و انتخابات به حکومت رسیده‌اند، راه را برای کشاندن مسلمانان به جنگ‌های داخلی و غافل‌ماندنشان از دشمنان اسلام، هموار کرده‌اند. آنها معتقدند که عامل اصلی عقب‌ماندگی امروزه جهان اسلام، دست‌برد داشتن از احکام اسلامی و فاصله گرفتن از گذشته افتخارآمیزشان است که با قبول داده‌های غربی (دموکراسی، لیبرالیسم و سکولاریسم) در شیوه اداره جامعه

* دکترای فقه و حقوق اسلامی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت

s.azizhoseini44@gmail.com

۱. «ینقسم التوحید إلى ثلاثة أقسام... القسم الأول، توحید الربوبية: هو إفراد الله عز وجل بالخلق، والملک، والتدبیر... القسم الثاني، توحید الألوهية: ويقال له: توحید العبادة... القسم الثالث، توحید الأسماء والصفات: وهو إفراد الله عز وجل بما له من الأسماء والصفات». (ابن عبد الوهاب، محمد، کتاب التوحید، ج ۱، ص ۷۱؛ البانی، محمد، موسوعة الالبانی، ج ۲، ص ۴۷۳؛ بن عثیمین، محمد بن صالح، القول المفید علی کتاب التوحید، ج ۱، ص ۱۲).
۲. «مبادئ النظرية السياسية في الاسلام، فهذه العقيدة التي بينها هي روح ذلك النظام ومناطق أمره وقطبه الذي تدور حوله وهذا هو الأساس الذي ارتكزت عليه دعامة النظرية السياسية في الاسلام... كما قال عز وجل: ﴿ان الحكم الا لله﴾... ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الظالمون». فهذه الآيات تصرح أن الحاکمية لله وحده ويده التشريع وليس لأحد - وان كان نبياً - أن يأمر وينهى من غير أن يكون له سلطان من الله... هذه خصائص الديمقراطية التي عانينا من ويلات قراراتها العمياء وترى أنها ليست من الاسلام في شيء فلا يصح اطلاق كلمة الديمقراطية على نظام الدولة الاسلامية بل أصدق منها تعبيراً كلمة (الثيوقراطية) أو (الحكومة الالهية)». (مودودي پاکستانی، ابوالاعلیٰ، نظرية الاسلام السياسية، ج ۱، ص ۱۸-۱۴). «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»... إن الذي لا يحكم بما أنزل الله، إنما يرفض ألوهية الله تعالى. فالألوهية من خصائصها الألوهية و من مقتضاها الألوهية الحاکمية التشريعية؛ و من يحكم بغیر ما أنزل الله تعالى، يرفض ألوهية الله تعالى و خصائصها في جانبٍ ويدعي لنفسه هو حق الألوهية و خصائصها في جانبٍ آخر. و ماذا يكون الكافر إن لم يكن هو هذا و ذاك؟...». (شاربي، سيد قطب، في ظلال القرآن، ج ۳، ص ۲۶۰).

اسلامی، «دارالاسلام» را به «دارالکفر» تبدیل کرده‌اند. سلفی‌های جهادی، جهاد ابتدایی علیه کشورهای اسلامی و کشتن مردها و اسارت زن‌ها و فرزندانشان و چپاول اموال آنها را برای تشکیل حکومت اسلامی، جایز و مُقدّم بر جهاد با دشمنان اسلام می‌دانند؛ لذا در این مقاله در صدد بررسی تطبیقی تضاد دیدگاه سلفیه جهادی (گروه‌های مسلح تکفیری) با علمای فریقین در مبانی جهاد نظامی با دشمن هستیم. **کلیدواژه‌ها:** سلفیه جهادی، گروه‌های مسلح تکفیری، تکفیر، جهاد، علمای فریقین.

مقدمه

تفکر مقابله با حکام ظالم اسلامی که حکم بما انزل الله تعالی نمی‌کنند از صدر اسلام تاکنون توسط اهل بیت (علیهم‌السلام) و علمای اسلامی رواج داشته و در سال‌های اخیر و با نابودی خلافت عثمانی، افرادی همچون سید جمال‌الدین حسینی اسدآبادی، محمد عبده، محمد رشید رضا، حسن البنا و... در صدد این مهم بوده‌اند؛ اما مبارزه با آنها، در جهاد نظامی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه دارای اقسامی است از جمله: «مبارزه فرهنگی و بیدارسازی مسلمانان»^۱ و «امر به معروف و نهی از منکر زبانی»^۲ اما با گذشت زمان و ورود تنوریسین‌های سلفیه جهادی، مانند ابوالاعلی مودودی پاکستانی، سید قطب، عبدالسلام فرج، عبدالله عزام و...، با استناد به آیه حاکمیت^۳ و آیات جهاد،^۴ اقدام به

۱. «سخنرانی امام حسین (علیه‌السلام) در مسجدالنبی در مدینه و معرفی چهره واقعی یزید بن معاویه، پاسخ امام حسین (علیه‌السلام) به نامه معاویه بن ابی‌سفیان و معرفی چهره واقعی او». (دینوری، ابن قتیبه، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۸۴؛ پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۱۶۰-۱۵۱). «سخنرانی‌های امام سجاد و حضرت زینب (علیهم‌السلام) در کوفه و شام، همکاری نکردن امام سجاد (علیه‌السلام) با شورشیان مدینه». (پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۲۵۷-۲۰۹-۱۹۷-۱۹۴).

۲. «عده من اصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن بعض اصحابنا عن بشر بن عبد الله عن أبي عاصم قاضي مزو عن جابر عن أبي جعفر عليهما السلام قال: يكون في آخر الزمان قوم يتبع فيهم قوم مراءون يتقرءون ويتسكعون حدثاء سفهاء لا يوجبون أمراً بمعروف ولا نهياً عن منكر إلا إذا أمئوا الصرر... إن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر سبيل الأنبياء ومنهاج الصالحين فريضة عظيمة بها تقام الفرائض وتأمين المذاهب وتجل المكاسب وتزد المظالم وتعمر الأرض وتنتصف من الأعداء ويستقيم الأمر فأنكروا بقلوبكم ولفظوا باللسنتكم وذكروا بها جباههم ولا تخافوا في الله لومة لائم فإن اتعظوا وإلى الحق رجعوا فلا سبيل عليهم - إنما السبيل على الذين يظلمون الناس ويتبعون في الأرض بغير الحق أولئك لهم عذاب أليم...». (كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ج ۵، ص ۵۵، باب الامر بالمعروف والنهي عن المنكر، ح ۱). «لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فيقول عليكم أشراؤكم ثم تدعون فلا يستجاب». (صباحي صالح، نهج البلاغه، ص ۴۲۲، وصيت به امام حسن و امام حسين (علیهم‌السلام)). «و ما أعمال البر كلها والجهاد في سبيل الله عند الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر إلا كنفة في بحر لجي وإن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر لا يقربان من أجل ولا ينقصان من رزق وأفضل من ذلك كله كلمة عدل عند إمام جائر». (صباحي صالح، نهج البلاغه، ص ۵۴۲، حکمت ۳۷۴).

۳. «ومن لم يحكم بما انزل الله فأولئك هم الكافرون». (مانده، ۴۴).

معرفی ممالک اسلامی که «دارالاسلام» هستند به عنوان «دارالکفر» کرده و در قالب گروه‌های مسلح تکفیری، مثل القاعده، بلاد رافدین و داعش و جبهة النصرة، بروز و ظهور پیدا کردند. آنها با تفسیر غیر صحیح از مفاهیم شرعی و قرآنی همچون: توحید حاکمیت، طاغوت، جهاد و... مانند خوارج صدر اسلام^۲ اقدام به تکفیر حکام کشورهای اسلامی و مسلمانان تحت امر آنها و کشتار مسلمانان و غارت اموال و اسارت خانواده‌های آنها می‌کنند؛ لذا در این مقاله، در صدد بررسی تطبیقی تضاد دیدگاه سلفیه جهادی، (گروه‌های مسلح تکفیری) با علمای فریقین در مبانی جهاد نظامی با دشمن هستیم.

مفهوم‌شناسی «سلفیه جهادی، جهاد»

سلفیه جهادی: واژه سلف از ریشه «سَلَف، یَسْلِف، سَلَفًا» و به معنای «گذشته» است. واژه «سلفیه» نیز مؤنث و منسوب به سلف و مصدر صنایع از ماده «سلف» بوده^۳ که در اصطلاح، عبارت است از «گروهی که مدعی پیروی از سلف صالح در فهم کتاب و سنت می‌باشند»^۴ واژه «سلفیه جهادی» به گروهی اطلاق می‌شود که تنها راه برقراری حکومت اسلامی را جهاد با کفار و حکام کشورهای اسلامی می‌دانند.^۵ گفتنی است که

۱. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا أُوَلُّهُمْ جِهَتَهُمُ وَيَسِّرِ اللَّهُ سَبِيلَ الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلَّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تَأْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَغْفِرْ لَكُمْ دُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». (صف، ۱۰-۱۲). «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا». (فتح، ۲۹).

۲. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، کتاب قتال اهل البغی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۲۶۵۶؛ غریب، عثمان، «سایت ساسة اساس»: «في خلافة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب - رضي الله عنه - ظهرت الخوارج كمذهب تكفيري و كفروا كل من لم يحكم بما أنزل الله تعالى، بل كفروا كل من لم يحكم بما فهموه من كلام الله تعالى، فكفروا بذلك جل الصحابة، كفروا علياً و من معه كابن عباس و سلمان الفارسي و عمار بن ياسر... و سفكوا دماء المسلمين و بقروا بطون الحوامل، مستبدلين في كل ذلك بقوله تعالى: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾. (الأنعام، ۵۷؛ يوسف، ۴۰) وقوله عز وجل: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾. (المائدة، ۴۴).

۳. عمر، احمد مختار عبدالحميد، معجم اللغة العربية المعاصرة، ج ۲، ص ۱۰۹۵.

۴. الباني، محمد، دروس للشيخ محمد ناصر الدين الألباني، ج ۳۱، ص ۳؛ الوادعي، مقبل بن هادي، تحفة المجيب علی

أسئلة الحاضر والغریب، ص ۱۸۵؛ سالم، احمد؛ بسبون، عمرو، ما بعد السلفية، ص ۲۷.

۵. حجازی، اکرم، دراسات فی السلفية الجهادية، ص ۳۷.



اصطلاح «سلفية جهادية» اولین بار در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی در روزنامه نیویورک تایمز به کار رفته است.^۱

جهاد: واژه «جهاد» از مصدر «جَهَد» یا «جُهد» و به معنای «تحمّل مشقت، تلاش فراوان در انجام دادن کاری» است.^۲ واژه «جهاد» در اصطلاح کتاب و سنت، از معنای لغوی آن گرفته شده^۳ که به سه گونه «مجاهده با دشمن ظاهری با سلاح و زبان، مجاهده با شیطان و مجاهده با هوای نفس» تقسیم می‌شود.^۴ مجاهدت نظامی، شامل «مشارکت فیزیکی در جنگ، کمک مالی به مجاهدان، مشورت دادن به آنها یا گردآوری لشکر برای شرکت در جنگ» می‌باشد؛^۵ ولی سلفی‌های جهادی برخلاف بنیان‌گذار تفکر سلفیت، (ابن تیمیه حرّانی)^۶ معتقدند به وجود آمدن اسلام و بقا و انتشار آن در جهان، در گرو جهاد مسلحانه علیه کفار بوده و هست.^۷ به نظر آنها کفار، راهی به جز پذیرش اسلام یا قتال ندارند.^۸ از عبارات کتب سلفی‌های جهادی معلوم می‌شود که در نظر آنها جهاد در اصطلاح شرعی، فقط به معنای جهاد نظامی است؛ لذا آنان، تقسیم جهاد به جهاد اکبر (جهاد با هوای نفس) و جهاد اصغر (جنگ با دشمن خارجی) را تحریف مقوله جهاد دانسته^۹ و جهاد مسلحانه را تنها معنای جهاد شرعی می‌دانند و می‌گویند: هرگاه این لفظ در قرآن و سنت به صورت مطلق به کار می‌رود، مراد از آن جنگ بوده و شامل تبلیغ، دعوت و موعظه نمی‌شود؛^{۱۰} به همین سبب آنها گروه‌های جهادی را جماعات یا افرادی

۱. میسر، رول، السلفية العالمية، الحركات السلفية المعاصرة، ص ۳۴۵.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۳۳؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۲۷۵؛ ابن سکیت اهوازی، یعقوب بن اسحاق، ترتیب اصطلاح المنطق، ج ۱، ص ۱۰.
۳. هیکل، محمد خیر، الجهاد و القتال فی سیاسة الشرعية، ص ۵۲.
۴. راغب اصفهانی، حسین، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۱۴.
۵. ابن العابدین، محمد امین، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۴، ص ۱۲۱. (ابن عابدین در توضیح این تعبیر، مواردی همچون درمان زخمی‌شدگان و تهیه غذا را بیان کرده است.)؛ کاسانی، ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۷، ص ۹۷؛ علّیش مالکی، محمد، بن احمد، منح الجلیل شرح مختصر خلیل، ج ۳، ص ۱۳۵؛ صعیدی عدوی، علی بن احمد، حاشیة العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی، ج ۲، ص ۳؛ نیشابوری، نظام‌الدین حسن، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۳، ص ۵۰۳.
۶. ابن تیمیه، احمد، الفتاوی الکبری، ج ۵، ص ۱۸۹.
۷. ابورقمان، محمد، الاصلاح السیاسی فی الفكر الاسلامی، ص ۲۶۴.
۸. عزّام، عبدالله، فی الجهاد فقه و اجتهاد، ص ۴.
۹. عبدالحکیم حسان، ابوعمر، تعریف الجهاد و بیان مقاصده، ص ۱۶.
۱۰. عزّام، عبدالله، تعریف الجهاد فی الاسلام، ص ۳؛ عزّام، عبدالله، التجارة المنجية زاد المجاهدين، ص ۸۰؛ علی،

می‌دانند که در فکر جهاد مسلحانه علیه طواغیت و کفار می‌باشند.^۱

سلفیه جهادی و نسخ آیات صلح و عفو

به نظر سلفی‌های جهادی، آیه شریفه ۵ سورة توبه که می‌فرماید: «پس از اتمام ماه‌های حرام، هر کجا مشرکین را یافتید، آنها را بکشید...»^۲ دال بر وجوب جهاد ابتدایی^۳ و ناسخ آیات عفو و صلح بوده^۴ و به همین جهت، مشرکین، بین مسلمان شدن یا کشته شدن، مُخیرند.^۵ به اعتقاد آنها، دستور پیامبر اکرم ﷺ مبنی بر دست کشیدن از منازعه و صبر بر اذیت از ناحیه مشرکین، قبل از نزول آیات سورة براءت بوده؛ اما با نزول این آیات، همه دستورات مبنی بر کف ید و صبر، نسخ شده است.^۶

بررسی و نقد دیدگاه نسخ آیات صلح و عفو

با مراجعه به تفاسیر اهل سنت، درمی‌یابیم که موضوع نسخ آیات عفو و صلح توسط آیات سورة توبه و آیات دیگر، مورد اجماع سلف صالح نبوده است. برخی مانند قتاده، قائل به نسخ^۷ و برخی دیگر، مانند ضحاک، سُدی و ربیع، قائل به عدم نسخ بوده و می‌گویند: بخش اول این آیه، یعنی «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» توسط بخش دوم آن، «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و توسط آیه ۶ سورة توبه «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» نسخ شده است.^۸ علاوه بر اختلافی بودن این موضوع نزد صحابه، محمد بن جریر طبری (مفسر مورد اعتماد سلفی‌ها) بعد از ذکر

عبدالرحیم، تنظیم القاعده، موسوعة الحركات الاسلامية، ص ۱۵۱؛ ابومصعب السوری، عمر عبدالحکیم، دعوة المقاومة الإسلامية العالمية، ج ۲، ص ۱۲۳؛ عبدالحکیم حسان، ابوعمر، تعريف الجهاد و بيان مقاصده، ص ۱۷؛ ابوقتاده الفلستانی، عمر بن محمود، العولمة وسرايا الجهاد، ص ۱۰.

۱. ابومصعب السوری، عمر عبدالحکیم، دعوة المقاومة الإسلامية العالمية، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲. «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْصِرُوهُمْ وَأَقْعِدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (توبه، ۵).

۳. سید امام، عبدالقادر بن عبدالعزيز، العمدة في اعدادالعدة للجهاد في سبيل الله تعالى، ج ۱، ص ۴۹۱.

۴. طرطوسی، ابوبصیر، مجموع فتاوی، ج ۱، ص ۲۰۲؛ حسان، عبدالحکیم، تعريف الجهاد و بيان مقاصده، ص ۲۵.

۵. بن محمود، حسین، کتاب السیف، ص ۱۶.

۶. السوری، ابومصعب، الثورة الإسلامية الجهادية في سوريا الفكر والمنهج، ص ۱۱۹.

۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۱، ص ۳۴۹.

۸. همان، ج ۷، ص ۲۹۷؛ ج ۱۱، ص ۳۴۸.



اقوال صحابه، قول ضحاک و سدی را تأیید می‌کند.^۱ حال سؤالی که اینجا مطرح می‌شود، این است که با توجه به اختلافی بودن موضوع، با کدام حجت و ملاک شرعی، مدعیان پیروی از سلف صالح، (سلفی‌های جهادی) قول قائلین به نسخ را انتخاب کرده و قول قائلین به عدم نسخ را طرد کرده‌اند؟

تبیین محل نزاع سلفیه جهادی با اهل سنت در مبانی جهاد

به‌عنوان مقدمه باید گفته شود، علمای اهل سنتی که جهاد را به‌معنای قتال می‌دانند، منظورشان از قتال، جنگیدن مسلمانان با کفار حربی، (کفار غیر مسلمان) است نه جنگیدن مسلمانان با خودشان، زیرا قتال، دو گونه می‌باشد:

الف. قتال مسلمان با کافر که به‌معنای جهاد فی سبیل الله است.

ب. قتال مسلمان با مسلمان که به آن، «قتال مصالح» گفته می‌شود.^۲ به نظر آنها جهاد با مشرکین، غیر از قتال با مسلمان مرتد و اهل بغی و محاربین بوده؛^۳ ولی، سلفیه جهادی، جهاد اصطلاحی را به‌معنای خاص آن، (قتال با مشرکین) می‌دانند؛ بنابراین یکی از ایراداتی که به سلفی‌ها گرفته می‌شود، از بین بردن فرق بین قتال فی سبیل الله تعالی و قتال مصالح است.^۴

با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت، اختلاف سلفیه جهادی با علمای اهل سنت در مسئله جهاد، اختلاف مفهومی نیست؛ زیرا هر دو گروه، قتال با کفار حربی، (کفار غیر مسلمان) را به‌معنای فقهی جهاد می‌دانند؛ بلکه اختلاف آنها، در این است که اولاً: سلفیه جهادی، آیاتی مثل آیه پنجم سوره توبه، ناسخ آیات صلح و عفو می‌دانند. ثانیاً: اهل سنت، قتال مسلمان با مسلمان مرتد و اهل بغی را جهاد نمی‌دانند و آن را از باب قتال مصالح می‌دانند؛ درحالی‌که سلفیه جهادی با نام جهاد فی سبیل الله به جنگ مسلمین می‌آیند؛ لذا این مسئله نشان می‌دهد که از نظر سلفیه جهادی، مسلمانان غیر سلفی، مشرک و کافر هستند.

۱. همان، ج ۱۱، ص ۳۴۹.

۲. احمد، محمود محمد، تطور مفهوم الجهاد، ص ۵۱؛ القاسمی، ظافر، الجهاد و الحقوق الدولية العامة فی الاسلام، ص ۹۳.

۳. ماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانية، ص ۹۴.

۴. قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، ج ۱، ص ۱۸۴.

یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که در مبحث جهاد مطرح می‌شود، این است که چرا گروه‌های سلفی جهادی به روی مسلمین اسلحه کشیده و آنها را می‌کشد و اموال آنها را به‌غنیمت می‌گیرد و زن‌ها و بچه‌های آنها را به اسارت می‌برد؟ در جواب باید گفت که از نظر سلفیه جهادی، ممالک اسلامی بنا به دلایلی، همچون «حکم بغیر ما انزل الله تعالی» و «انتخاب کردن حاکمانشان به وسیله انتخابات و دموکراسی» و «دشمن قریب و دشمن بعید»، از دارالاسلام خارج شده و به دارالکفر تبدیل شده‌اند که به بررسی و نقد دیدگاه آنها پرداخته می‌شود.

مبنای اول سلفیه جهادی (حکم بغیر ما انزل الله)

یکی از علل تکفیرکردن حکام ممالک اسلامی از سوی گروه‌های تکفیری، این است که آنها با تفسیر غیر صحیح از آیه حاکمیت^۱ معتقدند که حکام کشورهای اسلامی به دلیل حکم نکردن بر وفق حکم الله تعالی، کافر به کفر اکبر شده‌اند؛^۲ سپس با ادعای اجماع، خروج علیه حاکم کافر را واجب می‌دانند.^۳

بررسی و نقد مبنای اول

الف. اثبات مطابقت دیدگاه آنها با خوارج صدر اسلام: خوارج صدر اسلام که برای جنگیدن با معاویه ابن ابی سفیان در جنگ صفین در سپاه امام علی علیه السلام حضور داشتند، پس از ماجرای اجبار کردنشان بر ترک جنگ و پذیرش حکمیت ابوموسی اشعری توسط امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام، موقع برگشتن سپاه اسلام به شهر کوفه، از سپاه امام علیه السلام جدا شدند و در منطقه حروریّه، اردو زدند و مدعی شدند _ نعوذ بالله _ امام علی علیه السلام برای

۱. «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ». (مانده، ۴۴).

۲. «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» ... إن الذي لا يحكم بما أنزل الله، إنما يرفض ألوهية الله تعالى. فالألوهية من خصائصها [الالوهية] و من مقتضاها [الالوهية] الحاکمية التشريعية؛ و من يحكم بغیر ما أنزل الله تعالی، يرفض ألوهية الله تعالی و خصائصها في جانب و يدعی لنفسه هو حقّ الألوهية و خصائصها في جانب آخر. و ماذا يكون الكافر إن لم يكن هو هذا و ذاك؟...». (شاربی، سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۲۶۰؛ سید امام شریف، عبدالقادر بن عبدالعزيز، الجامع فی طلب العلم الشریف، ج ۲، ص ۹۳۶-۹۳۵؛ ج ۲، ص ۹۴۶؛ مریوانی، ابوعائشه (از مفتیان داعش)؛ الحكم بما انزل الله تعالی، ص ۴۷).

۳. «فطريق الخلاص من كفر الحکام هو الخروج عليهم بالسلح وهذا واجب بالإجماع عند القدرة، وليس طريق الخلاص مجرد التربية... وإذا وقع الحکام في الكفر فلا يُنظر إلى مفسدة الخروج عليه». (سید امام شریف، عبدالقادر بن عبدالعزيز، العمدة في إعداد العدة للجهاد في سبيل الله تعالی، ج ۲، ص ۵۵).



پذیرش حکمیت ابوموسی اشعری، حکم الله تعالی را زیر پا گذاشته و با آیه «إِنَّ الْحَكَمَ إِلَّا لِلَّهِ» مخالفت کرده است و هر کس چنین کند، به حکم آیه حاکمیت، «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» کافر شده است و به حکم آیات جهاد در قرآن، قتال با کفار نیز واجب است.^۱ تروریست‌های مسلح تکفیری نیز مانند خوارج صدر اسلام معتقدند که بر اساس آیه ۴۴ سورة مائده که می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»، هر حاکمی برخلاف آنچه نازل شده حکم کند، کافر می‌شود؛ لذا آنها، ادعایشان در مسئله تکفیر را بر دو گروه حاکم کشورهای اسلامی و عموم مسلمانان، استوار کرده‌اند و معتقدند، اولاً: حکام اسلامی برای حکم کردن بر طبق قوانین وضعی و ترک قانون الهی و حکم به غیر ما انزل الله تعالی، به موجب آیه شریفه «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» کافر و مرتد شده‌اند. ثانیاً: عموم مسلمانان نیز به سبب سکوت در برابر حکام و اطاعت از آنها، به موجب قاعده «وَمَنْ لَمْ يُكَفِّرْ الْكَافِرَ أَوْ الْمُشْرِكَ فَهُوَ كَافِرٌ»، کافر شده‌اند.^۲

ب. اثبات تضاد دیدگاه سلفیه جهادی با دیدگاه صحابه و تابعین، دو نص صریح و مهمی که از سوی صحابه رسول خدا ﷺ در تفسیر آیه حاکمیت وارد شده است و بیانگر دیدگاه و فهم صحابه رسول الله ﷺ درباره آیه مذکور، مبنی بر کفر اصغر، کفر دون کفر یا فسق بودن کفر موجود در آیه ۴۴ سورة مائده «فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» دارد، روایت معروف ابن عباس و روایت مهم عکرمه بن ابی جهل است که به قول ناصرالدین البانی سلفی، دلالت روایت ابن عباس، کمر جماعت تکفیری را شکسته است.^۳ روایت اول، روایتی است که از طریق طاووس، از ابن عباس نقل شده که ابن عباس در تفسیر آیه مذکور و مقصود از کفر موجود در آیه، گفته است: «کفر مطرح شده در آیه «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»، کفر دون کفر است؛ یعنی کفر اصغر و فسق، نه کفر

۱. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، کتاب قتال اهل البغی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۲۶۵۶.

۲. غریب، عثمان، «سایت ساسة اساس»: فی خلافة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - ظهرت الخوارج کمذهب تکفیری و کفروا کل من لم یحکم بما انزل الله تعالی، بل کفروا کل من لم یحکم بما فهموه هم من کلام الله تعالی، فکفروا بذلك جل الصحابة، کفروا علیاً و من معه کابن عباس و سلمان الفارسی و عمار بن یاسر... و سفکوا دماء المسلمين و بقروا بطون الحوامل، مستدلین فی کل ذلك بقوله تعالی: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ». (الأنعام، ۵؛ یوسف، ۴۰) و قوله عز وجل: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ». (المائدة، ۴۴).

۳. البانی، محمد، التحذیر من فتنة الغلو فی التكفیر، ص ۵۹.

اکبر که خارج‌کننده مرتکبش از اسلام باشد. «إنه ليس بالكفر الذي يذهبون إليه، إنه ليس كُفراً ينقل عن الملة، بل إنه [كفر دون كفر].»^۱ روایت دوم، روایت عِکرمَة ابن ابی جهل (م ۱۳ق) صحابه رسول خدا ﷺ است که در تفسیر آیه حاکمیت، می‌گوید: «عدم حکم بما انزل الله، در صورت جحد و انکار حکم الله تعالی، موجب کفر و در صورت عدم جحد، فسق و ظلم می‌داند.»^۲ و همچنین نصوص وارده از تابعین که مخالف دیدگاه سلفی‌های جهادی است:

۱. امام علی بن الامام الحسین بن الامام علی بن ابی طالب (م ۹۵ ق)، درباره کفر موجود در آیه ۴۴ سورة مائده سؤال شد. حضرت امام سجاده (ع) در پاسخ، فرمودند: «کفر در آیه مذکور، کفری که موجب خروج از اسلام باشد، کفر اکبر نیست.»^۳

۲. طاووس بن کیسان (م ۱۰۶ ق) که یکی از اصحاب و شاگردان ابن عباس است، کفر مذکور در آیه حاکمیت را کفر اکبر، کفری که موجب خروج از دین باشد، نمی‌داند.^۴

۳. عطاء بن ابی رباح (م ۱۱۴ ق) از فقهای قرن اول و دوم هجری قمری نیز کفر موجود در آیه ۴۴ سورة مائده را، کفر دون کفر یا کفر اصغر می‌داند.^۵

۴. عبدالله بن طاووس یمانی (م ۱۳۲ ق) که از صغار تابعین است^۶ نیز کفر در آیه حاکمیت را همانند کفر به خدا، ملائکه، انبیا و کتاب آسمانی، کفر اکبر ندانسته؛ بلکه کفر اصغر می‌داند.^۷

مبنای دوم سلفیه جهادی (دموکراسی و انتخابات)

یکی دیگر از علل تکفیر حکام کشورهای اسلامی از سوی سلفی‌های جهادی، انتخاب‌شدن آنها با برگزاری انتخابات و دموکراسی است؛^۸ سپس با ادعای اجماع،

۱. بیهقی، احمد، السنن الکبری، ج ۸، ص ۳۸، ح ۱۵۸۵۴.

۲. خازن، علی، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۱، ص ۳۱۰.

۳. سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۳، ص ۸۹.

۴. مروزی، محمد، تعظیم قدر الصلاة، ج ۲، ص ۵۲۲، ح ۵۷۴.

۵. همان، ج ۲، ص ۵۲۲، ح ۵۷۵.

۶. ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۰۳.

۷. مروزی، محمد، تعظیم قدر الصلاة، ج ۲، ص ۵۲۱، ح ۵۷۰.

۸. «ومثله [من ادعی أن المسلمین بحاجة إلى شيء من هذه القوانين فهو کافر بالله العظیم] في الکفر من ادعی حاجة



خروج علیه حاکم کافر شده را واجب می‌داند.^۱

بررسی و نقد مبنای دوم

الف. در نقد مبنای دوم سلفیه جهادی باید گفت که این دیدگاه آنها با مبانی سلفیت تضاد دارد؛ زیرا اولاً: طبق ادعای سلفی‌ها، فهم صحابه و تابعین و تابع تابعین، اصح، احکم و اقوای از فهم خلف است.^۲ ثانیاً: تمام علمای اهل سنت و سلفی‌ها، برگزیده شدن خلفای راشدین را به عنوان حاکم اسلامی بر اساس انتخاب صحابه، دموکراسی می‌دانند، نه انتصاب من عند الله تعالی.^۳ حال سؤال ما از سلفی‌های جهادی این است: اگر شما سلفی هستید و منهج سلف را بر منهج خلف، مُقَدِّم می‌دانید، چرا روش صحابه در انتخاب خلفای راشدین، (دموکراسی و انتخابات) را غیر شرعی و کفر می‌دانید؟

ب. هیچ کدام از مسلمانان، دموکراسی را به عنوان دین انتخاب نکرده‌اند؛ بلکه آنها دموکراسی را به عنوان یکی از روش‌های اجرای قوانین اسلامی در جامعه اسلامی می‌دانند؛ طبق اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و... باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر، حاکم است و تشخیص آن بر عهده فقهای شورای نگهبان است.^۴ طبق

المسلمین إلى الديمقراطية أو الاشتراكية أو غيرها من المذاهب الكفرية التي عاش المسلمون أربعة عشر قرناً في غناء عنها». (سید امام شریف، عبدالقادر بن عبدالعزیز، الأصول الثمانية لمنهج أهل السنة والجماعة، ص ۵).

۱. «فطريق الخلاص من كفر الحکام هو الخروج عليهم بالسلاح وهذا واجب بالإجماع عند القدرة، وليس طريق الخلاص مجرد التربية... وإذا وقع الحکام في الكفر فلا يُنظر إلى مفسدة الخروج عليه». (سید امام شریف، عبدالقادر بن عبدالعزیز، العمدة في إعداد العدة للجهاد في سبيل الله تعالى، ج ۲، ص ۵۵).

۲. «... فإن السلف كانوا أعظم عقولاً وأكثر فهمواً وأحد أذهاناً وألطف إدراكاً... وقد تواترت النصوص عن النبي ﷺ بأن: «خير قرون الأمة القرن الذي بعث فيه، ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم... فهم أعلم الأمة باتفاق علماء الأمة». (ابن تیمیه، احمد، درء تعارض العقل والنقل، ج ۷، ص ۲۸۷).

۳. «المقصد الثالث فيما تُثبت به الامامة... تُثبت بيعة أهل الحل والعقد خلافاً للشيعة...». (ایچی، عضدالدین، شرح الموافق، ج ۸، ص ۳۵۱). «اگر بخوایم نظر شیعه و اهل سنت را درباره حکومت رسول خدا ﷺ و حکومت خلفای راشدین، مطابق اصطلاحات علم سیاست ارزیابی کنیم، باید بگوییم: نظر شیعه درباره حکومت پیامبر اکرم ﷺ، شبیه نظریه «ثیوقراطی یا حکومت دینی» است و نظر اهل سنت، مطابق با دموکراسی غربی است». (دکتر صبحی، احمد محمود، فی علم الکلام، ج ۳، ص ۲۶-۲۹).

۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل چهارم.

اصل نود و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل چهارم قانون اساسی، نقش کلیدی و محوری داشته و حاکم بر تمام اصول و قوانین جمهوری اسلامی بوده و تشخیص مغایرت یا عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام بر عهده فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده فقها و حقوق دان های شورای نگهبان است.^۱

مبنای سوم سلفیه جهادی (تَقَدُّمُ جهاد با دشمنِ قریب بر دشمنِ بعید)

گروه های مسلح تکفیری با تقسیم دشمن به دشمن دور (عدو بعید) و دشمن نزدیک (عدو قریب) و فتوادادن به اولویت جهاد با دشمن نزدیک، اقدام به جهاد نظامی با کشورهای اسلامی می کنند. گروه های مسلح تکفیری، تلاش در قتال با کفار اصلی را قبل از قتال با حکام مرتد، بی فایده دانسته و معتقد هستند که فتوحات اسلامی در زمان خلفای راشدین نیز بعد از تطهیر جزیره العرب از مرتدین محقق شد.^۲ به اعتقاد آنها، به سه دلیل، جهاد و قتال با حکام کشورهای اسلامی که مرتد شده اند، مُقَدِّم بر قتال با کفار اصلی می باشد. اول اینکه: قتال با حکام کشورهای اسلامی، جهاد دفاعی بوده و قتال با کفار اصلی، قتال ابتدایی می باشد؛ زیرا حکام مرتد، بر ممالک اسلامی چیره شده اند. دوم اینکه: عقوبت و مجازات مرتد، شدیدتر از مجازات کافر اصلی می باشد. سوم اینکه: حکام مرتد، دشمن نزدیک می باشند.^۳

بررسی و نقد مبنای سوم

اولاً: علمای اسلامی بر وجوب اصلاح مفاسد موجود در جوامع اسلامی و وجوب حکم کردن بر وفق احکام الهی، اجماع دارند و معتقدند، اگر کسی (حکام کشورهای اسلامی یا آحاد مسلمانان) عالماً و عامداً و جاحداً به حکم الله تعالی عمل نکند یا اینکه بغیر حکم الله تعالی عمل کند، کافر به کفر اکبر می شود.^۴

۱. همان، اصل نود و ششم.

۲. الزرقاوی، ابومصعب، هل أتاك حديث الرافضة، ص ۱۷.

۳. الظواهري، ایمن، شفاء صدور المؤمنین، ص ۸.

۴. «والإنسان متى حلل الحرام المجمع عليه أو حرم الحلال المجمع عليه أو بدل الشرع المجمع عليه كان كافراً باتفاق الفقهاء». (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۲۶۷). «ومتی ترك العالم ما علمه من كتاب الله وسنة رسوله واتبع حكم الحاكم المخالف لحكم الله ورسوله كان مرتداً كافراً، يستحق العقوبة في الدنيا والآخرة». (منهاج السنة، ج ۳۵،



ثانیاً: همان‌طور که از آیات امر به معروف و نهی از منکر در قرآن^۱ و احادیث نبوی ﷺ و احادیث اهل بیت علیهم السلام فهمیده می‌شود، امر به معروف و نهی از منکر، تنها راه اصلاح حکام ممالک اسلامی و آحاد مسلمان است.

ثالثاً: طبق احادیث حرمت خروج علیه حاکم و مجازات خروج‌کنندگان^۲ در کتب معتبر اهل سنت، علمای اهل سنت بر حرمت خروج علیه حاکم اسلامی فاسد اجماع دارند؛ مگر در صورت ارتکاب کفر بواح. (کفر آشکار)^۳

رابعاً: معرفی کردن مسلمانان به عنوان «عدو قریب»، علاوه بر اینکه مخالف سیره سلف صالح است، شق عصای مسلمانان و مفارقت از جامعه اسلامی محسوب می‌شود.

ص ۳۷۲. «و الآيات الثلاث أعني قوله: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾، فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ، فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» آیات مطلقه لا تختص بقوم دون قوم وإن انطبقت على أهل الكتاب في هذا المقام. وقد اختلف المفسرون في معنى كفر من لم يحكم بما أنزل الله كالفاسي يقضي بغير ما أنزل الله والحاكم يحكم على خلاف ما أنزل الله والمبتدع يستن بغير السنة؛ هي مسألة فقهية الحق فيها أن المخالفة لحكم شرعي أو لأي أمر ثابت في الدين في صورة العلم بثبوته والرد له توجب الكفر وفي صورة العلم بثبوته مع عدم الرد له توجب الفسق وفي صورة عدم العلم بثبوته مع الرد له لا توجب كفراً ولا فسقاً لكونه قصوراً يعذر فيه إلا أن يكون قصر في شيء من مقدماته». (طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۳۴۸).

۱. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (آل عمران، ۱۰۴). «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ». (آل عمران، ۱۱۰). «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». (توبه، ۷۱).

۲. «من فارق الجماعة واستنزل الامارة...» (حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۴۱۰-۴۰۹). «من فارق الجماعة واستنزل الامارة...» (ج ۳، ص ۱۱۲، ح ۴۵۶۱). «من فارق الجماعة واستنزل الامارة...» (شیبانی، ابن حنبل، مسند احمد، ج ۳۸، ص ۳۲۰، ح ۲۳۲۸۴). «من فارق الجماعة فاقتلوه». (نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ح ۱۴۸۰؛ سجستانی، ابی داود، سنن ابی داود، ج ۶، ص ۳۰۲؛ ابن شاذان، علی، الثالث من الفوائد المنتفاة للحری، ج ۱، ص ۷۳، ح ۷۲).

۳. «و أما الخروج عليهم و قتالهم فحرام باجماع المسلمين و إن كانوا فسقة ظالمين». (ابن ابی العزّ حنفی، محمد، شرح عقيدة الطحاوية، ج ۲، ص ۵۴۰؛ علامه نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن حجاج، ج ۱۲، ص ۲۲۹). «و بذلك مضت سنة رسول الله ﷺ حيث أمر بقتال الخوارج عن السنة و أمر بالصبر على جور الانمة و ظلمهم و الصلاة خلفهم مع ذنوبهم». (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، ج ۲۸، ص ۴۷۰). «ثم إن الامام احمد دعا للخليفة و غيره، ممن ضربه و حبسه و استغفر لهم و حللهم مما فعلوا به من الظلم و الدعاء إلى القول الذي هو كفر ولو كانوا مرتدين عن الإسلام لم يجز الاستغفار لهم؛ فإن الاستغفار للكفار لا يجوز بالكتاب و السنة و الإجماع و هذه الأقوال و الأعمال منه و من غيره من الأئمة صريحة في أنهم لم يكفروا المعينين من الجهمية الذين كانوا يقولون: القرآن مخلوق و إن الله لا يرى في الآخرة». (ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبوية، ج ۴، ص ۵۲۹؛ البانی، محمد، سلسلة الاحاديث الصحيحة شئ من فقهها و فوائدها، ج ۷، ص ۱۲۴۱-۱۲۴۰؛ ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، ج ۱۲، ص ۴۸۹).

روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد که مجازات سنگینی برای مرتکبین این عمل شنیع ذکر کرده‌اند؛^۱ بنابراین ادعای گروه‌های مسلح تکفیری در اینکه قتال با حگام کشورهای اسلامی، به دلیل مرتدشدن آنها، جهاد دفاعی می‌باشد، صحیح نیست؛ زیرا همان‌طور که بیان شد، مخالف اجماع علمای اهل سنت و سلفیت است. همچنین ادعای آنها مبنی بر شدیدتر بودن مجازات مرتدین در برابر کافر اصلی صحیح نیست؛ زیرا همان‌طور که سلف صالح گفته‌اند، مرتد را سه مرتبه وادار به توبه می‌کنند و اگر قبول نکرد، کشته می‌شود؛ ولی درباره کافر اصلی چنین شروطی قرار نداده‌اند.^۲

نتیجه‌گیری

در نقد مبانی سلفی‌های جهادی می‌توان گفت:

اولاً: با مراجعه به تفاسیر اهل سنت در می‌یابیم که موضوع نسخ آیات عفو و صلح توسط آیات سوره توبه و آیات دیگر، مورد اجماع سلف صالح نبوده، بزرگان سلف، مانند ضحاک، سُدّی و ربیع، قائل به عدم نسخ بوده‌اند.

ثانیاً: مبنای سلفیه جهادی در «حکم بغیر ما انزل الله» مطابق با دیدگاه خوارج صدر اسلام بوده و در تضاد با دیدگاه صحابه، (ابن عباس، عکرمه بن ابی جهل، تابعین، امام زین العابدین علیه السلام، طاووس بن کیسان، عطاء بن ابی رباح، عبدالله بن طاووس) است.

ثالثاً: مبنای بعدی سلفیه جهادی در «دموکراسی و انتخابات» در تضاد با مبانی سلفیت تضاد دارد؛ زیرا طبق ادعای سلفی‌ها، فهم صحابه و تابعین و تابع تابعین، اصح، احکم و اقوای از فهم خلف است و تمام علمای اهل سنت و سلفی‌ها، برگزیده شدن خلفای راشدین را به عنوان حاکم اسلامی بر اساس انتخاب صحابه، دموکراسی می‌دانند، نه انتصاب من عند الله تعالی.

رابعاً: مبنای دیگر سلفیه جهادی در معرفی کردن مسلمانان به عنوان دشمن نزدیک و

۱. «من فارق الجماعة فاقتلوه». (نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ح ۱۴۸۰؛ سجستانی، ابی داود، سنن ابی داود، ج ۶، ص ۳۰۲؛ ابن شاذان، علی، الثالث من الفوائد المنتفئة للحربی، ج ۱، ص ۷۳، ح ۷۲۹).

۲. «الفصل الثالث المُرْتَد لَا يَقْتُلُ حَتَّى يُسْتَتَابَ ثَلَاثًا: أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ حَتَّى يُسْتَتَابَ ثَلَاثًا؛ هَذَا قَوْلُ أَكْثَرِ أَهْلِ الْعِلْمِ؛ مِنْهُمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، عَطَاءُ بْنُ أَبِي رِيحٍ، النَّخَعِيُّ، مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، السُّفْيَانُ الثَّوْرِيُّ، وَالْأَوْزَاعِيُّ، وَإِسْحَاقُ، وَأَصْحَابُ الرَّأْيِ. وَهُوَ أَحَدُ قَوْلَيْ الشَّافِعِيِّ. وَرُوِيَ عَنْ أَحْمَدَ». (مقدسی، ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی لابن قدامه، ج ۹، ص ۴).

تَقَدُّمُ جِهَادٍ بِأَنَّهُا بِرِجَاهِ دُشْمَانِ إِسْلَامٍ فِي تَضَادٍّ بِسِيرَةِ سَلَفٍ صَالِحٍ وَشَقِّ عَصَايِ مُسْلِمَانٍ وَفِرَاقَةٍ مِنْ جَامِعَةِ إِسْلَامِيٍّ أَيْ أَنَّ رَوَايَاتِ فِرَاوَانِيٍّ فِي مَجَازَاتِ مُرْتَكِبِينَ أَيْ عَمَلِ شَيْعٍ وَارِدٌ شَدِيدٌ أَيْ هَمِچْنِیْنِ عِلْمَايِ أَهْلِ سُنَّتِ أَجْمَاعٍ دَارِنْدِ بِرِ حُرْمَتِ خُرُوجِ عَلَیْهِ حَاكِمِ إِسْلَامِيٍّ فَاسِدٌ؛ مَغَرِ اِیْنَكِه مَرْتَكِبِ كُفْرِ بَيَّوَّاحٍ (كُفْرِ أَشْكَارِ) شُود؛ بِنَابِرِ اِیْنِ ادْعَايِ گِرُوه‌هَایِ مُسَلِحِ تَكْفِیْرِیِّ دَرِ تَمَامِ مَبَانِیِّ أَهْلِ جِهَادِ وَقِتَالِ، مُرْدُودِ مِی‌بَاشَد.

منابع

١. قرآن مجيد.
٢. نهج البلاغة (صحيح صالح).
٣. ابن ابي العز، محمد، شرح العقيدة الطحاوية، تحقيق: أحمد شاكر، سعودى: نشر وزارة الشؤون الإسلامية، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٤. ابن عبد الوهاب، محمد، كتاب التوحيد، تحقيق: عبدالعزيز السعيد وغيره، رياض: نشر جامعة محمد بن سعود، بى تا.
٥. ابن تيميه، احمد بن عبد الحليم، الفتاوى الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا؛ مصطفى عبدالقادر عطا، بى جا: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
٦. ابن تيميه، احمد بن عبد الحليم، منهاج السنة النبوية، تحقيق: محمدرشاد سالم، بى جا: جامعة محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٧. ابن تيميه، احمد بن عبد الحليم، درء تعارض العقل والنقل، تحقيق: محمدرشاد سالم، نشر جامعة محمد بن سعود الإسلامية، چاپ دوم، ١٤١١ق.
٨. ابن تيميه، احمد بن عبد الحليم، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
٩. ابن سكيك اهوازى، يعقوب، ترتيب اصطلاح المنطق، تحقيق: محمد حسن بكاني، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول، ١٤١٢ق.
١٠. ابن شاذان، على، الثالث من الفوائد المنتقاة للحربي، بى جا: مخطوط نُشر في برنامج جوامع الكلم المجاني التابع لموقع الشبكة الإسلامية، چاپ اول، ٢٠٠٤م.
١١. ابن عابدين، محمد امين، رد المحتار على الدر المختار، بيروت: دار الفكر، چاپ دوم، ١٤١٢ق.
١٢. ابن محمود، حسين، كتاب السيف، آرشيرو سايت: <http://www.tawhed.ws>
١٣. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
١٤. ابورمان، محمد، الاصلاح السياسى فى الفكر الاسلامى، بيروت: الشبكة العربية للأبحاث و النشر، چاپ اول، ٢٠١٠م.
١٥. ابوقتاده الفلسطينى، عمر بن محمود، العولمة وسرايا الجهاد، آرشيرو سايت: <http://www.tawhed.ws>
١٦. البانى، محمد، ناصرالدين، التحذير من فتنة التكفير، مكتبة الشاملة.
١٧. البانى، محمد، ناصرالدين، دروس الالبانى، مصدر الكتاب: <http://www.islamweb.net>
١٨. البانى، محمد، ناصرالدين، سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، رياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤١٥؛ ١٤٢٢ق.



١٩. الباني، محمد، ناصرالدين، موسوعة الألباني، صنعاء: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية وتحقيق التراث والترجمة، چاپ اول، ١٤٣١ق.
٢٠. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢١. بن عثيمين، محمد بن صالح، القول المفيد على كتاب التوحيد، عربستان: دار ابن الجوزي، چاپ دوم، ١٤٢٤ق.
٢٢. بيهقي، احمد، السنن الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ سوم، ١٤٢٤ق.
٢٣. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم: مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق (ع)، چاپ پنجم، ١٣٧٦ش.
٢٤. جوهری، اسماعیل، الصحاح تاج اللغة، تحقيق: أحمد عبدالغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
٢٥. حاكم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، تحقيق: محمد ذهبی، بيروت: دارالکتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.
٢٦. حجازی، اکرم، دراسات فی السلفية الجهادية، قاهره: مدارات للأبحاث و النشر، چاپ اول، ١٤٣٥ق.
٢٧. خازن، علی، لباب التأویل فی معانی التنزیل، تحقيق: محمد علي شاهين، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٢٨. دینوری، ابن قتیبہ، الامامة و السياسة، مكتبة الشاملة.
٢٩. ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، تحقيق: شعيب الأرناؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ١٤٠٥ق.
٣٠. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقيق: ابراهيم شمس الدين، بيروت: دارالکتب العلمية، چاپ سوم، ٢٠٠٨م.
٣١. زرقاوی، ابومصعب، هل أتاك حديث الرافضة؟، آرشیو سایت: <http://www.tawhed.ws>
٣٢. سالم، احمد؛ بسیون، عمرو، ما بعد السلفية، بيروت: مركز نماء للبحوث و الدراسات، چاپ اول، ٢٠١٥م.
٣٣. سجستانی، ابی داود سلیمان، سنن ابی داود، تحقيق: محمد محیى الدين عبد الحميد، بيروت: المكتبة العصرية، بی تا.
٣٤. سورى، ابومصعب، الثورة الإسلامية الجهادية في سوريا الفكر والمنهج، آرشیو سایت: <http://www.tawhed.ws>

٣٥. سورى، ابومصعب، دعوة المقاومة الاسلامية العالمية، آرشيوسايت:
http://www.tawhed.ws
٣٦. سيد امام، عبدالقادر بن عبدالعزيز، العمدة في إعداد العدة للجهاد في سبيل الله تعالى،
آرشيوسايت: http://www.tawhed.ws
٣٧. سيوطى، عبدالرحمن، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، بيروت: دار الفكر، بى تا.
٣٨. شاربى، سيد قطب، فى ظلال القرآن، مكتبة الشاملة.
٣٩. شيبانى، ابن حنبل، احمد، مسند احمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط وديكران، بى جا:
مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٤٠. صبحى، احمد، فى علم الكلام، بيروت: دار النهضة العربية، چاپ سوم، ١٤١١ق.
٤١. صعيدى عدوى، على، حاشية العدوى على شرح كفاية الطالب الربانى، تحقيق: يوسف
البقاعى، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ق.
٤٢. طباطبايى، علامه سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت: مطبعة الوطن، چاپ
دوم، ١٣٩٠ق.
٤٣. طبرى، محمد، جامع البيان فى تأويل القرآن، تحقيق: احمد محمد شاكر، بى جا: مؤسسة
الرسالة، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٤٤. طرطوسى، ابوبصير، مجموع فتاوى الشيخ أبى بصير الطرطوسى، آرشيوسايت:
http://www.tawhed.ws
٤٥. ظواهرى، ايمن، شفاء صدور المؤمنين، آرشيوسايت: http://www.tawhed.ws
٤٦. عبدالحكيم حسان، ابو عمرو، تعريف الجهاد، آرشيوسايت: http://www.tawhed.ws
٤٧. عزام، عبدالله، التجارة المنجية زاد المجاهدين، آرشيوسايت: http://www.tawhed.ws
٤٨. عزام، عبدالله، الجهاد فقه واجتهاد، آرشيوسايت: http://www.tawhed.ws
٤٩. عزام، عبدالله، تعريف الجهاد فى الاسلام، بى جا: مركز الدراسات والبحوث الاسلامية، بى تا.
٥٠. عlish المالكى، محمد، منح الجليل شرح مختصر خليل، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٩ق.
٥١. عمر، احمد مختار، معجم اللغة العربية المعاصرة، بى جا: عالم الكتب، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٥٢. فيروزآبادى، محمد، القاموس المحيط، بيروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ
هشتم، ١٤٢٦ق.
٥٣. القاسمى، ظافر، الجهاد و الحقوق الدولية العامة فى الاسلام، بيروت: دارالعلم للملايين،
چاپ اول، ١٩٨٢م.
٥٤. قرضاوى، يوسف، فقه الجهاد، ترجمه: ابراهيم ساعدى رودى، تهران: نشر احسان، چاپ اول،
١٣٩٦ش.



٥٥. كاساني، ابوبكر بن مسعود، **بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع**، بي جا: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤٠٦ق.
٥٦. كليني، محمد بن يعقوب، **الكافي**، تهران: الإسلامية، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
٥٧. ماوردي، علي بن محمد، **الاحكام السلطانية**، قاهره: دار الحديث، بي تا.
٥٨. محمد، احمد، محمود، **تطور مفهوم الجهاد**، بيروت: الشبكة العربية لأبحاث و النشر، چاپ اول، ٢٠١٥م.
٥٩. مروزي، محمد، **تعظيم قدر الصلاة**، تحقيق: عبدالرحمن عبدالجبار الفريوائي، مدينه: مكتبة الدار، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٦٠. مقدسي، ابن قدامة، عبدالله بن احمد، **المغني لابن قدامة**، بي جا: مكتبة القاهرة، ١٣٨٨ق.
٦١. مودودي، ابوالاعلى، **نظرية الاسلام السياسية**، مصر: اتحاد عام طلاب جمهورية مصر العربية، الطبعة نشرة شهرية، بي تا.
٦٢. ميري، رول، **السلفية العالمية، الحركات السلفية المعاصرة**، بيروت: الشبكة العربية للأبحاث و النشر، چاپ اول، ٢٠١٤م.
٦٣. نووي، يحيى بن شرف، **المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ١٣٩٢ق.
٦٤. نيشابوري، نظام الدين حسن، **غرائب القرآن ورغائب الفرقان**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٦ق.
٦٥. نيشابوري، مسلم، **صحيح مسلم**، تحقيق: محمدفؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي تا.
٦٦. وادعي، مقبل بن هادي، **تحفة المجيب على أسئلة الحاضر والغريب**، يمن: دار الآثار للنشر والتوزيع، چاپ دوم، ١٤٢٣ق.
٦٧. هيكل، محمد خير، **الجهاد و القتال في سياسة الشرعية**، ترجمه: علي رضا فرازي، قم: زمزم هدايت، چاپ اول، ١٣٩٦ش.